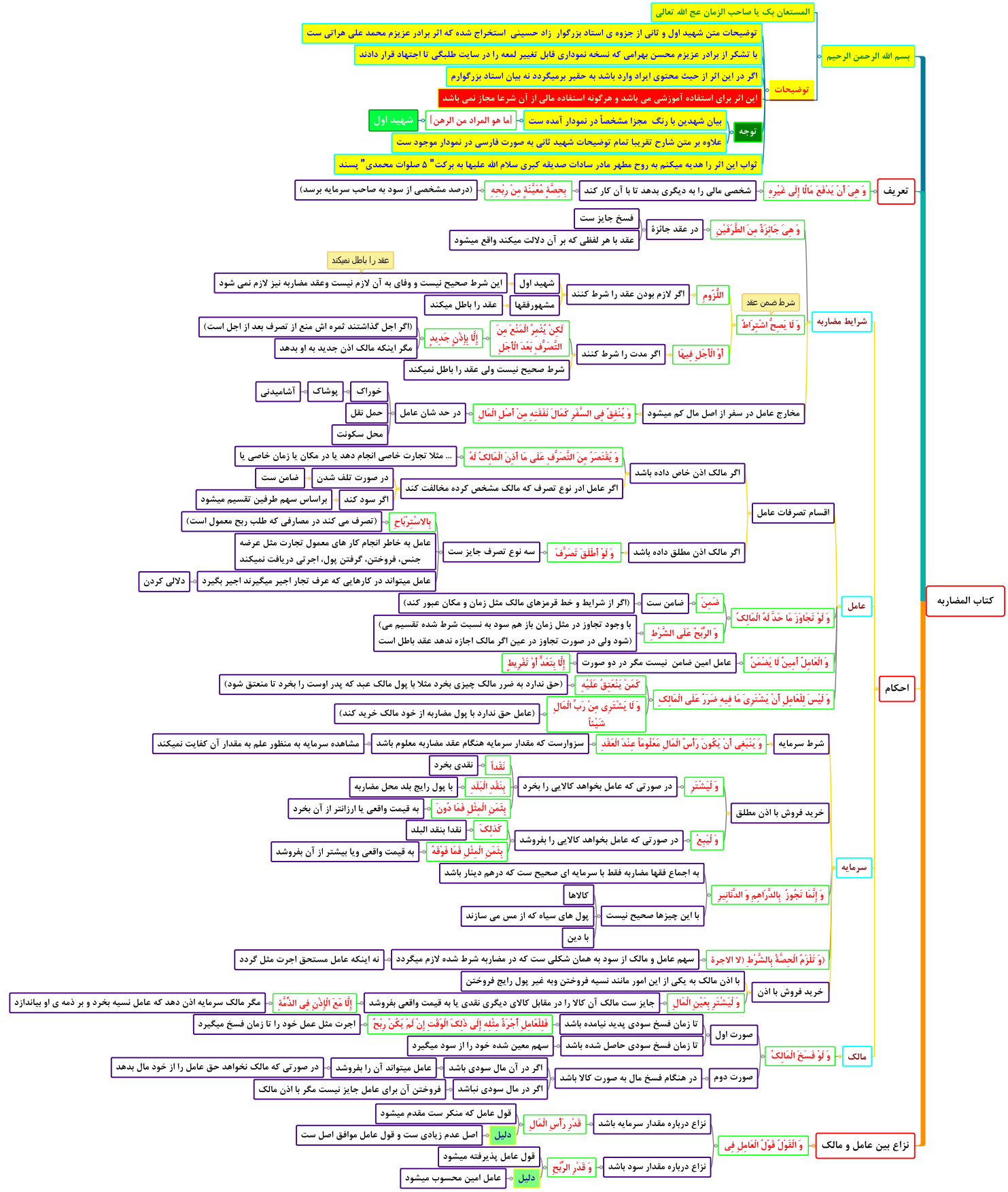
المستعان بک یا صاحب الزمان عج الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم
توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار زاد حسینی استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست
با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لمعه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه بیان استاد بزرگوارم
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد
توضیحات
بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
توجه
اما هو المراد من الرهن
شهید اول
علاوه بر متن شارح تقریبا تمام توضیحات شهید ثانی به صورت فارسی در نمودار موجود ست
ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت" ۵ صلوات محمدی" بسند
کتاب المضاربه
تعریف
وَ هِيَ أَنْ يَدْفَعَ مَالًا إِلَى غَيْرِهِ
شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن کار کند
بِحِصَّةٍ مُعَيَّنَةٍ مِنْ رِبْحِهِ
(درصد مشخصی از سود به صاحب سرمایه برسد)
شرایط مضاربه
وَ هِيَ جَائِزَةٌ مِنَ الطَّرَفَيْنِ
در عقد جائزة
فسخ جایز ست
عقد با هر لفظی که بر آن دلالت میکند واقع میشود
شرط ضمن عقد
وَ لَا يَصِحُّ اشْتِرَاطُ
اللُّزُومِ
اگر لازم بودن عقد را شرط کنند
شهید اول
این شرط صحیح نیست و وفای به آن لازم نیست وعقد مضاربه نیز لازم نمی شود
عقد را باطل نمیکند
مشهورفقها
عقد را باطل میکند
أَوِ الْأَجَلِ فِيهَا
اگر مدت را شرط کنند
لَكِنْ يُثْمِرُ الْمَنْعَ مِنَ التَّصَرُّفِ بَعْدَ الْأَجَلِ
إِلَّا بِإِذْنٍ جَدِيدٍ
(اگر اجل گذاشتند ثمره اش منع از تصرف بعد از اجل است)
مگر اینکه مالک اذن جدید به او بدهد
شرط صحیح نیست ولی عقد را باطل نمیکند
مخارج عامل در سفر از اصل مال کم میشود
وَ يُنْفِقُ فِي السَّفَرِ كَمَالَ نَفَقَتِهِ مِنْ أَصْلِ الْمَالِ
در حد شان عامل
خوراک
پوشاک
آشامیدنی
حمل نقل
محل سکونت
اقسام تصرفات عامل
اگر مالک اذن خاص داده باشد
وَ يَقْتَصِرُ مِنَ التَّصَرُّفِ عَلَى مَا أَذِنَ الْمَالِكُ لَهُ
... مثلا تجارت خاصی انجام دهد یا در مکان یا زمان خاصی یا
اگر عامل ادر نوع تصرف که مالک مشخص کرده مخالفت کند
در صورت تلف شدن
ضامن ست
اگر سود کند
براساس سهم طرفین تقسیم میشود
اگر مالک اذن مطلق داده باشد
وَ لَوْ أَطْلَقَ تَصَرَّفَ
سه نوع تصرف جایز ست
بِالِاسْتِرْبَاحِ
(تصرف می کند در مصارفی که طلب ربح معمول است)
عامل به خاطر انجام کار های معمول تجارت مثل عرضه جنس، فروختن، گرفتن پول، اجرتی دریافت نمیکند
عامل میتواند در کارهایی که عرف تجار اجیر میگیرند اجیر بگیرد
دلالی کردن
احکام
عامل
ضَمِنَ
ضامن ست
(اگر از شرایط و خط قرمزهای مالک مثل زمان و مکان عبور کند)
وَ لَوْ تَجَاوَزَ مَا حَدَّ لَهُ الْمَالِكُ
وَ الرِّبْحُ عَلَى الشَّرْطِ
با وجود تجاوز در مثل زمان باز هم سود به نسبت شرط شده تقسیم می)
(شود ولی در صورت تجاوز در عین اگر مالک اجازه ندهد عقد باطل است
وَ الْعَامِلُ أَمِينٌ لَا يَضْمَنُ
عامل امین ضامن نیست مگر در دو صورت
إِلَّا بِتَعَدٍّ أَوْ تَفْرِيطٍ
وَ لَيْسَ لِلْعَامِلِ أَنْ يَشْتَرِيَ مَا فِيهِ ضَرَرٌ عَلَى الْمَالِكِ
كَمَنْ يَنْعَتِقُ عَلَيْهِ
(حق ندارد به ضرر مالک چیزی بخرد مثلا با پول مالک عبد که پدر اوست را بخرد تا منعتق شود)
وَ لَا يَشْتَرِي مِنْ رَبِّ الْمَالِ شَيْئاً
(عامل حق ندارد با پول مضاربه از خود مالک خرید کند)
سرمایه
شرط سرمایه
وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ رَأْسُ الْمَالِ مَعْلُوماً عِنْدَ الْعَقْدِ
سزاوارست که مقدار سرمایه هنگام عقد مضاربه معلوم باشد
مشاهده سرمایه به منظور علم به مقدار آن کفایت نمیکند
خرید فروش با اذن مطلق
وَ لْيَشْتَرِ
در صورتی که عامل بخواهد کالایی را بخرد
نَقْداً
نقدی بخرد
بِنَقْدِ الْبَلَدِ
با پول رایج بلد محل مضاربه
بِثَمَنِ الْمِثْلِ فَمَا دُونَ
به قیمت واقعی یا ارزانتر از آن بخرد
وَ لْيَبِعْ
در صورتی که عامل بخواهد کالایی را بفروشد
كَذَلِكَ
نقدا بنقد البلد
بِثَمَنِ الْمِثْلِ فَمَا فَوْقَهُ
به قیمت واقعی ویا بیشتر از آن بفروشد
وَ إِنَّمَا تَجُوزُ بِالدَّرَاهِمِ وَ الدَّنَانِيرِ
به اجماع فقها مضاربه فقط با سرمایه ای صحیح ست که درهم دینار باشد
کالاها
با این چیزها صحیح نیست
پول های سیاه که از مس می سازند
با دین
(وَ تَلْزَمُ الْحِصَّةُ بِالشَّرْطِ (لا الاجرة
سهم عامل و مالک از سود به همان شکلی ست که در مضاربه شرط شده لازم میگردد
نه اینکه عامل مستحق اجرت مثل گردد
خرید فروش با اذن
با اذن مالک به یکی از این امور مانند نسیه فروختن وبه غیر پول رایج فروختن
وَ لَيْشْتَرِ بِعَيْنِ الْمَالِ
جایز ست مالک آن کالا را در مقابل کالای دیگری نقدی یا به قیمت واقعی بفروشد
إِلَّا مَعَ الْإِذْنِ فِي الذِّمَّةِ
مگر مالک سرمایه اذن دهد که عامل نسیه بخرد و بر ذمه ی او بیاندازد
مالک
وَ لَوْ فَسَخَ الْمَالِكُ
صورت اول
تا زمان فسخ سودی پدید نیامده باشد
فَلِلْعَامِلِ أُجْرَةُ مِثْلِهِ إِلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ إِنْ لَمْ يَكُنْ رِبْحٌ
اجرت مثل عمل خود را تا زمان فسخ میگیرد
تا زمان فسخ سودی حاصل شده باشد
سهم معین شده خود را از سود میگیرد
صورت دوم
در هنگام فسخ مال به صورت کالا باشد
اگر در آن مال سودی باشد
عامل میتواند آن را بفروشد
در صورتی که مالک نخواهد حق عامل را از خود مال بدهد
اگر در مال سودی نباشد
فروختن آن برای عامل جایز نیست مگر با اذن مالک
نزاع بین عامل و مالک
وَ الْقَوْلُ قَوْلُ الْعَامِلِ فِي
نزاع درباره مقدار سرمایه باشد
قَدْرِ رَأْسِ الْمَالِ
قول عامل که منکر ست مقدم میشود
دلیل
اصل عدم زیادی ست و قول عامل موافق اصل ست
نزاع درباره مقدار سود باشد
وَ قَدْرِ الرِّبْحِ
قول عامل پذیرفته میشود
دلیل
عامل امین محسوب میشود